مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸جلد۳، ص ۲۳۰-۲۱۲
http://www.jhss.ir

قلمرو‌داری، فناوری، و امنیت ملی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۲۳۰-۲۱۲

نویسنده: زاکاری دی. کلوپتون[۱]، مترجم: نرگس رضایی[۲]

[۲]دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

نویسنده مسئول:

زاکاری دی. کلوپتون

چکیده:

در بسترهای گوناگون، طرفین دعوا و دادگاه‌ها در دعاوی متضمن فناوری و امنیت ملی بر قواعد سرزمینی اصرار ورزیده‌اند. این مقاله بر آن است که رویکردهای آشکارا سرزمینی به این مسائل، غلط هستند. قواعد سرزمینی، نه در مسیر تقسیم اقتدار یا ظرفیت میان قوا هستند و نه وکلای مؤثری برای منافع مهم قانونگذاران یا اتباع. در مورد موضوعات فناوری و امنیت ملی، قواعد سرزمینی به ویژه نامناسب به نظر می‌رسند: قواعد سرزمینی سودای قطعیت دارند اما فناوری، تعریف "قلمرو‌داری" به شیوه‌ای سازگار و قابل پیش‌بینی را دشوارتر می‌کند؛ فناوری، قلمرو‌داری را به عنوان وکیلی برای اهداف سیاستگذاری تضعیف می‌کند زیرا داده‌ها اغلب به شیوه‌هایی منفصل از منافع کاربران و قانونگذاران حرکت می‌کنند؛ و فناوری، دور زدن قواعد سرزمینی را (اغلب بدون شناسایی) برای کنشگران عمومی یا خصوصی آسان‌تر می‌کند و بدین ترتیب مانع و مزاحم تخصیص موجود اقتدار سیاستگذاری می‌شود. مقاله‌ی پیش رو، این درون‌مایه‌ها را با توجه به قانون ارتباطات ذخیره‌شده، حقوق نظارت الکترونیک، و دکترین‌های دسترسی به دادگاه در دادخواهی کیفری و مدنی مورد واکاوی قرار می‌دهد. نتیجه‌گیری این است که اتخاذ رویکردهای سرزمینی در اولین گام در چنین مواردی ممکن است خطا بوده باشند یا ممکن است در آن سال‌ها دچار نسخ بر اثر عدم اجرای طولانی‌مدت شده باشند.

واژگان کلیدی:

قلمرو‌داری، امنیت ملی، فناوری

مقدمه

از جمله برجسته‌ترین موضوعات حقوقی برآمده از جنگ جهانی با ترور، مسائل مربوط به بُرد فراسرزمینی قانون اساسی ایالات متحده بوده است. اصلاحیه‌ی چهارم چگونه در مورد نظارت جهانی به کار می‌رود (اگر اصلاً به کار رود)؟[۱] چه حقوقی به بازداشتی‌های خارج از ایالات متحده اعطا می‌شود؟[۲] تقسیم مناسب اقتدار میان قوای حکومت با توجه به عملیات‌های نظامی فرامرزی چیست؟[۳] اگرچه این مسائل قانونی سرخط اخبار را به خود اختصاص داده‌اند، مسائل مربوط به دامنه‌ی فراسرزمینی حقوق ایالات متحده ابعاد فروقانونی[1] مهمی نیز دارند: کِی و چگونه باید مصوبات، دستورات اجرایی، و دکترین‌های قضائی کاربرد فراسرزمینی داشته باشند؟

مقاله‌ی پیش رو بر آن است که رویکردهای آشکارا سرزمینی به این مسائل، غلط هستند. قواعد سرزمینی نه در مسیر تقسیم اقتدار یا ظرفیت میان قوا هستند، نه وکلای مؤثری برای منافع مهم قانونگذاران یا اتباع. در مورد موضوعات فناوری و امنیت ملی، قواعد سرزمینی به ویژه نامناسب به نظر می‌رسند:

- قواعد سرزمینی سودای قطعیت دارند، اما فناوری، تعریف "قلمروداری" به شیوه‌ای سازگار و قابل پیش‌بینی را دشوارتر می‌کند؛
- فناوری، قلمروداری را به عنوان وکیل اهداف سیاستگذاری تضعیف می‌کند زیرا داده‌ها اغلب به شیوه‌ای منفصل از منافع کاربران و قانونگذاران حرکت می‌کنند؛
- فناوری، دور زدن قواعد سرزمینی را (اغلب بدون شناسایی) برای کنشگران عمومی و خصوصی آسان‌تر می‌کند و بدین ترتیب مانع و مزاحم تخصیص موجود اقتدار سیاستگذاری می‌شود.

بنابراین، به هنگام تنظیم امنیت ملی و فناوری، بدیل‌های قواعد سرزمینی احتمالاً مناسبند.

این مقاله شامل چهار بخش است. بخش اول، قلمروداری را به طور کلی مورد بحث قرار داده و توضیح می‌دهد که قواعد سرزمینی به سادگیِ تمام مفروض گرفته می‌شوند. باقیمانده‌ی مقاله، آموخته‌های بخش اول را در مورد سه موضوع مرتبط با فناوری و امنیت ملی به کار می‌برد: قانون ارتباطات ذخیره‌شده[۴]، حقوق نظارت الکترونیک، و دکترین دسترسی به دادگاه. هیچ چیز در اینجا الزاماً حاکی از آن نیست که فناوری مدرن منحصر به فرد است یا موارد امنیت ملی استثنائی هستند. بر عکس، استدلال من این است که این چالش‌های فناوری/امنیت ملی، فرصت ارزشیابی مجدد دکترین‌های سرزمینی را به ما می‌دهند که ممکن است به هنگام اتخاذ در اولین گام خطا بوده باشند یا ممکن است در آن سال‌ها دچار نسخ بر اثر عدم اجرا در طولانی‌مدت شده باشند.

بخش اول) قلمروداری

در بسیاری از حوزه‌های حقوق، دادگاه‌ها قواعد سرزمینی را برای تعیین مسائل محتوا و رویه به کار می‌برند.[۵] اگرچه شرایط خاص ممکن است قواعد سرزمینی را توجیه کنند[۶] و متون خاص ممکن است آشکارا آنها را ایجاب کنند،[۷] پیشفرض در مورد دامنه‌ی سرزمینی به دلایل فُرمالیستی یا کارکردگرایانه ناموجه است، و موارد فناوری/امنیت ملی این دغدغه‌ها را تشدید می‌کنند.

استدلال‌های فُرمالیستی به نفع قواعد سرزمینی به تمایزات حقوقی میان قوایی بستگی دارند که قلمروداری را دنبال می‌کنند. با وجود این، قانون اساسی چنین تمایزاتی را در متن یا حتی در حاشیه قائل نیست ـ ممکن است قواعد مختلفی برای *امور خارجی* وجود داشته باشد،[۸] اما متفاوت از این گفته است که قواعد مختلفی برای *سرزمین خارجی* وجود دارد. فناوری، فراسرزمینی بودن را تبدیل به وکیلی حتی بدتر برای امور خارجی می‌کند، چرا که تأثیر بر روابط خارجی بدون عبور فیزیکی از مرز بین‌المللی آسان‌تر شده است. از لحاظ فروقانونی، دادگاه‌ها نظر داده‌اند که سرزمین باید به عنوان معیاری مفروض برای قصد قانونگذاری عمل کند زیرا "کنگره عمدتاً درگیر شرایط داخلی است".[۹] اما همانگونه که بسیاری

1. Subconstitutional

از محققان اذعان داشته‌اند،[۱۰] این پیشفرض الزاماً موجه نیست: کنگره اغلب درگیر شرایط خارجی و نتایج آنها است.[۱۱] به هنگام تنظیم امنیت ملی و فناوری، این پیشفرض سرزمین‌گرایانه تناسب حتی بدتری با واقعیت دارد. و از آنجا که فناوری ممکن است هزینه‌های نقل و انتقال بین‌المللی (برای مثال، نقل و انتقال داده‌ها) را کاهش دهد[۱۲] موجودیت‌های تنظیم‌شده ممکن است به سهولت بیشتری از قوانین سرزمینی در عین تأثیر بر نتایج سرزمینی طفره روند.

تبیین‌های کارکردگرایانه‌ای نیز برای قواعد سرزمینی وجود دارد، اما آنها نیز قانع‌کننده نیستند. برخی دادگاه‌ها و مفسران استدلال کرده‌اند که قواعد سرزمینی به حاکمیت خارجی احترام می‌گذارند،[۱۳] اما به همان دلایلی که دغدغه‌های کنگره از لحاظ سرزمینی محدود نیستند، منافع دولت‌های خارجی همواره خطوط سرزمینی را دنبال نخواهد کرد.[۱۴] برخی دیگر اظهار داشته‌اند که فرآیند دادرسی قلمرودای را توجیه می‌کند زیرا طرف‌های فراسرزمینی فاقد اطلاع قبلی خواهند بود که مصوبه‌ای در مورد آنها به کار می‌رود.[۱۵] اما اطلاع قبلی ممکن است در راستای اتصالات غیرسرزمینی نیز باشد: اگر فردی از فناوری برای تهدید امنیت ملی ایالات متحده از خارج استفاده کند، کاربرد حقوق ایالات متحده در مورد آن رفتار کاملاً غیرمنتظره نخواهد بود.[۱۶]

توجیه کارکردگرایانه‌ی دیگر برای پیشفرضی سرزمینی، یا در واقع هرگونه پیشفرضی، سودای قطعیت است. چه یک قاعده برای برآورد ترجیحات قانونگذاری طراحی شود چه برای استخراج آنها،[۱۷] هدف انتخاب قاعده‌ای روشن، "حفظ پیش‌زمینه‌ای باثبات [است] که کنگره در برابر آن بتواند قانونگذاری کند".[۱۸] هدف قواعد روشن، ایجاد ثبات و قابلیت پیش‌بینی برای طرف‌های تنظیم‌شده علاوه بر اِعمال‌کنندگان نیز است.[۱۹] اما کاشف به عمل آمده است که قواعد سرزمینی به وعده‌ی خود مبنی بر کاهش هزینه‌های تصمیم‌گیری وفا نکرده‌اند. حتی در شرایط فناوری سطح پایین، معنای "قلمرودای"، مفسران و دادگاه‌ها را آزرده است.[۲۰] فناوری مدرن، چالش تعریف آنچه "سرزمینی" محسوب می‌شود را عمق می‌بخشد. برای مثال، در رابطه با داده‌ها، آیا قلمرودای به موقعیت منبع، گیرنده و محل ذخیره‌سازی اشاره دارد یا دسترسی حکومت؟ قطعیت ممکن است مهم باشد و قواعد روشن ممکن است مطلوب، اما قلمرودای به این اهداف دست نمی‌یابد.

فناوری حتی اگر قانونگذار تعریف روشنی از "قلمرودای" اعلام کند نیز عدم‌قطعیت ایجاد می‌کند. یکی از دلایل این امر آن است که داده‌ها ممکن است برای اهداف انتقال و ذخیره‌سازی بدون شناخت هرگونه کاربر مربوطه تکثیر یا تجزیه شوند.[۲۱] بنابراین، گرچه ممکن است موقعیت-های فیزیکی داده‌ها مشخص باشد، ممکن است آن موقعیت‌ها از هرگونه توجه مناسب کاربران فناوری یا تنظیم‌کنندگان منفصل باشند. فناوری ممکن است به موجودیت‌های تنظیم‌شده اجازه‌ی طفره‌روی کم‌هزینه از قواعد سرزمینی را نیز بدهد. کنگره ممکن است در هدف ممنوعیت استراق سمع خود مطمئن باشد، اما اگر موجودیت‌های خصوصی یا مقامات حکومتی ارتباطات داخلی را طوری دستکاری کنند که کمی از سرزمین خارجی با هدف رهگیری عبور کنند چه؟ از این جهات، فناوری نه تنها بر عدم قطعیت در مورد معنای "سرزمین" می‌افزاید بلکه ممکن است منجر به تغییر غیر قابل پیش‌بینی (اگرچه شاید عمدیِ) انتظارات ظاهراً تغییرناپذیر نیز شود.

استدلال کارکردگرایانه‌ی پایانی اما مهم به نفع قلمرودای، تفکیک قواست.[۲۲] کم نیستند تصمیمات قضائی و مقالات علمی حاوی این نکته که دلایل کارکردی برای انتساب مسئولیت‌های مختلف در موضوعات امور خارجی وجود دارد.[۲۳] برای مثال، برخی استدلال می‌کنند که دادگاه‌ها باید در برابر قوای سیاسی در موارد روابط خارجی کنار بکشند[۲۴] یا تقسیم کار بین قوه‌ی مجریه و کنگره می‌تواند در سیاست خارجی متفاوت باشد.[۲۵] حتی اگر این دیدگاه‌ها پذیرفته باشند، بدان معنا نیست که قواعد سرزمینی باید حکمفرما باشند. همانگونه که در بالا گفته شد، قلمرودای، موضوعات "دقیق"[2] امور خارجی که دادگاه‌ها می‌توانند از آنها پرهیز کنند را توصیف نمی‌کند.[۲۶] در مسیر تخصص یا تجربه‌ای هم نیست که بتواند چارچوب بدیل تفکیک قوا برای روابط خارجی را توجیه کند.[۲۷]

استدلال‌های تفکیک قوا مسئله‌ای مبنایی را نیز پیش می‌کشند: موازنه‌ی صحیح میان قوا چیست؟ اینجا جای پاسخ مستقیم به این سئوال نیست. با وجود این، می‌توان گفت که با توجه به نوعی موازنه‌ی قدرت در زمان الف، ما باید در مورد ترتیبات جدید در زمان الف + ۱ که از تغییر فناوری ناشی می‌شود نه اقدام سنجیده میان قوا مردد باشیم. به همان دلایلی که قلمرودای، قطعیت را برای طرف‌های تنظیم‌شده فراهم نمی‌کند،

2. Delicate

تقسیمات مشخص و باثبات میان قوای حکومت را نیز ایجاد نمی‌کند. به دلایل مشابه، باید توجه نیز داشته باشیم که کِی فناوری در زمان الف + ۱ به طرف‌های خصوصی اجازه می‌دهد که ظرفیت یک قوه برای اجرای نقشش در طرح بین‌قوه‌ای تنظیم‌شده در زمان الف را تضعیف کنند. در بستری مرتبط، پروفسور اُرین کِر از واکنشی به فناوری هواداری کرده است که معادل "تعادل ـ تعدیل"[3] است.[۲۸] کِر استدلال کرده است که فناوری به تنهایی نباید قدرت حکومت را طبق اصلاحیه‌ی چهارم گسترش داده یا محدود کند.[۲۹] در اینجا، بر آنم که فناوری به تنهایی نباید تفکیک آن قوای حکومتی را تغییر دهد. و از آنجا که تغییرات فناورانه، ظرفیت‌های فراسرزمینی قوا را دگرگون کرده‌اند، قواعد سرزمینی باید برای حفظ تفکیک قوا (حداقل تا زمان مواجهه‌ی مستقیم با آن مسائل) به‌روز شوند.

بخش دوم) قلمرو‌داری و قانون ارتباطات ذخیره‌شده

در ۴ دسامبر ۲۰۱۳، قاضی دادگاه بخش جنوبی نیویورک، حکمی را طبق قانون ارتباطات ذخیره‌شده صادر کرد که به وزارت دادگستری ایالات متحده اجازه می‌داد اطلاعاتی را از مایکروسافت جستجو و ضبط کند که مربوط به اکانت‌های ایمیلی خاص بودند.[۳۰] طبق قانون ارتباطات ذخیره‌شده، حکومت ممکن است خواستار افشای ارتباطات ذخیره‌شده در سه لایه باشد.[۳۱] در رابطه با مایکروسافت، حکومت به بالاترین لایه ـ حکم قانون ارتباطات ذخیره‌شده ـ متوسل شد که طبق آن ممکن است هرگونه ایمیل بازشده یا بازنشده را بدون اطلاع به کاربر از تأمین‌کننده‌ی خدمات اینترنتی کسب کند.[۳۲] دادگاه ممکن است حکم قانون ارتباطات ذخیره‌شده را "با استفاده از رویه‌های توصیف‌شده در قواعد فدرال رویه‌ی کیفری"[۳۳] صادر کند که مستلزم علت احتمالی است.[۳۴]

در واکنش به درخواست حکومت برای حکم قانون ارتباطات ذخیره‌شده، مایکروسافت درخواست نقض حکم آنگونه که برای اطلاعات ذخیره‌شده در سِروِرهای تحت مالکیت مایکروسافت در ایرلند به کار می‌رفت را ضبط کرد.[۳۵] مایکروسافت استدلال کرد که از آنجا که دادگاه‌های فدرال نمی‌توانند احکام فراسرزمینی طبق قواعد فدرال رویه‌ی کیفری ۴۱ صادر کنند،[۳۶] حکم قانون ارتباطات ذخیره‌شده باید صرفاً برای کاربرد در مورد داده‌های ذخیره‌شده در سرزمین ایالات متحده تفسیر شود.[۳۷] مایکروسافت این استدلال را نیز مطرح کرد که پیشفرض علیه فراسرزمینی بودن حاکی از محدودیتی سرزمینی برای قانون ارتباطات ذخیره‌شده بوده و چنین محدودیتی به موقعیت سِروِری بستگی دارد که داده‌ها در آن ذخیره شده است.[۳۸] این استدلال‌ها نه بر موقعیت یا شهروندی کاربر بلکه بر موقعیت داده‌های ذخیره‌شده مبتنی بودند.[۳۹]

این مورد نشان می‌دهد که چگونه فناوری نقاط قوت مفروض قواعد سرزمینی را تضعیف می‌کند.[۴۰] داده‌ها به سرعت در بین مرزهای بین‌المللی حرکت می‌کنند.[۴۱] بدین ترتیب، سرزمین به قطعیت دست نمی‌یابد: روشن نیست که آیا قلمرو‌داری با موقعیت داده‌ها سنجیده می‌شود یا فرستنده، دریافت‌کننده، تأمین‌کننده‌ی خدمات اینترنتی یا حکومت. روشن هم نیست که کِی قلمرو‌داری سنجیده می‌شود: اگر داده‌ها از صلاحیت-ها عبور کنند، آیا ما زمان ذخیره‌سازی را بررسی می‌کنیم، یا زمان جستجو، یا زمانی فی‌مابین آنها؟ حتی اگر کاربرد قاعده‌ی سرزمینی روشن باشد، این قاعده، وکیل مفیدی برای حقوق فردی یا منافع خارجی نخواهد بود ـ موقعیت داده‌ها ممکن است چیزی در مورد انتظارات افراد نگوید و ممکن است پیش‌بینی هم نکند که آیا دولتی خارجی ایراد جدی به سیاست ایالات متحده خواهد داشت.[۴۲] در واقع، تصمیم مایکروسافت به ذخیره‌ی این داده‌ها در سِروِرهای خارجی به سودای آن برای ذخیره‌سازی مقرون‌به‌صرفه و پاسخ‌های کاربران به سئوالات ثبت ایمیل بستگی داشت.[۴۳] از این جهت، به نظر می‌رسد رویکرد سرزمینی، رفتار استراتژیک را نیز بر می‌انگیزد، چرا که تنظیم‌شوندگان ممکن است قادر به انتخاب رژیم تنظیمی خود بسته به چگونگی پاسخ آنها به سئوالات مایکروسافت باشند.[۴۴] در تعمیم این نکته می‌توان گفت که فناوری هزینه‌ی جابجاییِ (فرصت‌طلبانه‌ی) اطلاعات دیجیتال را در مقایسه با همتای مشابه‌ی آن کاهش می‌دهد.

علیرغم این استدلال‌ها، برداشت اخیر پروفسور جنیفر داسکال از مورد *مایکروسافت* به نفع برآیند سرزمینی استدلال می‌کند. گرچه به عنوان یک موضوع سیاستگذاری، او مایل خواهد بود که اصلاح قانون ارتباطات ذخیره‌شده را ببینند، به دلایل تفکیک قوایی، وی بر آن است که دادگاه استیناف حوزه‌ی دوم باید قانون ارتباطات ذخیره‌شده را برای عدم اعطای جواز حکم تفسیر کند.[۴۵] اما حتی به دلایل تفکیک قوایی، قاعده‌ی

3. Equilibrium-adjustment

سرزمینی ساختگی *مایکروسافت* با اجازه دادن به محیط فناوری اطلاعات جدید برای وارونه کردن ترتیبات بین‌قوه‌ای موجود دغدغه‌هایی را پیش می‌آورد.[۴۶] تفسیر قانونی، جستجویی برای قصد قانونگذاری است، و تصور اینکه کنگره منتظر این باشد که دامنه‌ی اقتدار اجرایی منوط به شانس و اقبال موقعیتی باشد که داده‌ها در آن ذخیره می‌شوند دشوار است ـ به ویژه وقتی که قاعده‌ی سرزمینی می‌تواند مشوق شیطنت از سوی کاربران بدخواه باشد.

در واقع، از جهاتی، قانون ارتباطات ذخیره‌شده نماینده‌ی مدل قوای تفکیک‌شده است: قوه‌ی مقننه مجوز جمع‌آوری داده‌های مشخصِ تابع الزامات رویه‌ای مشخص را می‌دهد، قوه‌ی مجریه تعیین می‌کند کدام ارتباطات دنبال شوند و دادگاه‌ها شایستگی و مناسبت آن درخواست‌ها را ارزشیابی می‌کنند و ایرادات نسبت به آنها را سبک و سنگین می‌کنند.[۴۷] منظور این نیست که قانون ارتباطات ذخیره‌شده باید به شکلی نامحدود گسترش یابد. بلکه، برای دادگاه مفسر این مصوبه، فهم دامنه‌ی آن با نظری به آشتی تأثیرات فناوری پویا و تفکیک قوای موجود غیرمنطقی نخواهد بود.

شاید استدلال تفکیک قوایِ بهتر به نفع قرائت محدود قانون ارتباطات ذخیره‌شده این باشد که قوه‌ی مجریه در موضع قوی درخواست به‌روزرسانی تقنینی است، طوری که دادگاه‌ها باید قانون ارتباطات ذخیره‌شده را برای استخراج ترجیحات کنگره بخوانند.[۴۸] بنابراین، اگر مصوبه، مجوز اقدام اجرایی بی‌قید و شرط را بدهد، امور می‌توانند متفاوت باشند. اما قانون ارتباطات ذخیره‌شده شامل اختیارات *و محدودیت‌ها* می‌شود؛ بدین ترتیب، گسترش فراسرزمینی اقتدار آن، حفاظ‌ها و پوشش‌های آن را نیز گسترش می‌دهد. به بیان دیگر، دادگاه‌ها می‌توانند تمرکز خود را به سمت استخراج ترجیحات اجرایی به صورت پیشینی بچرخانند. برای مثال، دکترین *شِورون* به تفاسیر اجرایی تمکین می‌کند، مشروط به اینکه کارگزاری مورد نظر، اطلاع قبلی دهد و نوعی فرآیند باز و (به نحو امیدوارکننده‌ای) شفاف‌ساز را مهیا کند.[۴۹] دکترین‌هایی نظیر این، همه‌ی موارد را حل و فصل نخواهند کرد ـ در واقع، وزارت دادگستری چنین تفسیری از قانون ارتباطات ذخیره‌شده صادر نکرد ـ اما حاکی از مسیر پیش رویی هستند که انگیزه‌هایی را برای اطلاع قبلی و کنکاش عمومی مهیا می‌کند.[۵۰] به علاوه، این رویکرد، مزیت کاربرد چارچوبی فرامحتوایی[4]، علیرغم وسوسه‌ی اتخاذ رویکردهای استثنائی برای موارد امنیت ملی، را دارد.

بخش سوم) قلمرو‌داری و اقتدارات نظارتی

حقوق نظارت ایالات متحده شبکه‌ای از اقتدارات است که بر اساس هدف، کارگزار و موقعیت نظارت طراحی شده است.[۵۱] این خطوط مرزی نتایج مهمی برای دامنه‌ی قوای حکومتی و تفکیک آن قوا دارند. وقتی مرز، سرزمینی باشد، پیشرفت‌های فناوری ممکن است آن خطوط را مبهم کند ـ اغلب به شکلی که از طرف‌های مربوطه پنهان می‌شود.

مثال مفید مرزهای سرزمینی در حقوق نظارت را می‌توان در قانون نظارت اطلاعات خارجی ۱۹۷۸[۵۲] و دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ یافت.[۵۳] در سال ۱۹۷۸، کنگره قانون نظارت اطلاعات خارجی را تصویب کرد تا بر نظارت الکترونیک با اهداف اطلاعات خارجی حاکم باشد.[۵۴] بر خلاف حکم اجرای قانون تایتل سوم[۵۵] که توسط دادگاه بخش صادر شد، نظارت قانون نظارت اطلاعات خارجی ممکن است بر اساس حکم دادگاه ویژه‌ی نظارت اطلاعات خارجی یا تأییدیه‌ی دادستان کل پیش رود.[۵۶] قانون نظارت اطلاعات خارجی رهنمودهای محتوایی و رویه‌ای گوناگون را طرح می‌کند،[۵۷] الزامات گزارش‌دهی کنگره را مشخص می‌کند،[۵۸] و مستلزم این است که قوه‌ی مجریه از شواهد کسب‌شده یا مستخرج از نظارت قانون نظارت اطلاعات خارجی اطلاع قبلی دهد و بدین ترتیب فرصت‌های دیگری را برای مداقه‌ی قضائی فراهم می‌آورد.[۵۹] اگرچه برخی فرآیند قانون نظارت اطلاعات خارجی را به عنوان فرآیندی بیش از حد سهل‌انگار مورد انتقاد قرار داده‌اند،[۶۰] درخور توجه است که قانون نظارت اطلاعات خارجی حکمی قانونی است که اقتدارات گوناگون و محدودیت‌هایی را بر اقدامات اجرایی وضع می‌کند که توسط دادگاه‌ها قابل تجدیدنظر هستند.

قانون نظارت اطلاعات خارجی اغلب به عنوان جواز انحصاری نظارت الکترونیک با هدف اطلاعات خارجی توصیف می‌شود،[۶۱] اما کاشف به عمل آمده است که اصطلاح "نظارت الکترونیک" نقش مهمی در این ادعا دارد. تعریف "نظارت الکترونیک" شامل اکتساب و فراگیری ارتباطات در ایالات متحده یا در نتیجه‌ی نشانه‌گیری عمدی یک شخص از ایالات متحده می‌شود.[۶۲] اما این شروط، همه‌ی فعالیت‌هایی که می‌توان به عنوان

4. Transsubstantive

نظارت الکترونیک در نظر گرفت را توصیف نمی‌کنند. "اگر یک آژانس اطلاعاتی بتواند پیشفرض‌های قابل قبولی را طرح کند که نظارت، یک شخص از ایالات متحده را "نشانه‌گیری عمدی" نمی‌کند و وقتی نظارت در خارج صورت می‌گیرد، رژیم حقوقی سهل‌انگار طبق دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ به کار می‌رود".[۶۳] بر خلاف قانون نظارت اطلاعات خارجی، دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ نوعی نظارت با تأیید صرف از دادستان کل یا مدیر آژانس امنیت ملی را مجاز می‌شمرد.[۶۴] به نظر می‌رسد حفاظها و پوشش‌های رویه‌ای، از جمله حفاظت‌ها از شهروندان ایالات متحده، طبق دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ ضعیف‌تر از قانون نظارت اطلاعات خارجی باشند.[۶۵] چالش علیه دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ در دادگاه (و شاید در مطبوعات) دشوارتر است زیرا فاقد الزام اطلاع قبلی قانون نظارت اطلاعات خارجی است.[۶۶] هیچ مصوبه‌ای مستلزم گزارش‌دهی کنگره از فعالیت دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ نیست.[۶۷] و از آنجا که دستور اجرایی است، کنگره طرف ضروری آخرین نسخه‌های دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ نیست.[۶۸]

در طیفی از اقتدارات نظارتی از جمله قانون نظارت اطلاعات خارجی و دستور اجرایی ۱۲۳۳۳، حفاظها و مراقبت‌های درون ایالات متحده بیش از خارج هستند.[۶۹] این ممکن است عادی به نظر رسد، و در واقع راه معقول تعادل آزادی و امنیت باشد. اما آنچه قابل توجه است مسیری است که در آن پیشرفت‌های فناوری، موازنه‌ی قدرت درون این رژیم را تغییر داده است. اَکسل آرنباک و شارون گُلدبرگ، در میان سایرین، توضیح داده‌اند که چگونه وقتی قانونگذاران ممکن است فرض را بر این گذاشته باشند که ترافیک اینترنتیِ ظاهراً داخلی تابع قانون نظارت اطلاعات خارجی است، ممکن است تحت تصرف خارج بوده و بدین ترتیب تابع دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ باشد.[۷۰] برای مثال، برنامه‌ی افشاشده‌ی ماسکولار، به اقتدار دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ متوسل شد تا ترافیک گوگل و یاهو را از خارج از ایالات متحده رهگیری کند.[۷۱] شاید این نکته شایان توجه بیشتری باشد که آرنباک و گُلدبرگ ابزارهای فناورانه‌ی قابل دسترس برای *انحراف عمدی* ترافیک اینترنت ایالات متحده در خارج را نیز نشان داده‌اند.[۷۲] دلایلی برای این فکر وجود دارد که حکومت ایالات متحده ظرفیت انحراف ترافیک در خارج از ایالات متحده با استفاده از پیام‌های "جعل هویت‌شده‌ی"[5] پروتکل دروازه‌ای مرزی،[۷۳] با بر هم زدن سامانه‌ی نام دامنه،[۷۴] یا با به کارگیری سایر اِکسپلویت‌های شبکه را دارد.[۷۵] و حکومت ممکن است استدلال کند که این داده‌های جدیداً فراسرزمینی تابع دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ هستند تا قانون نظارت اطلاعات خارجی.[۷۶]

از منظر این مقاله، این فنون، ضعف‌های مدعای قواعد سرزمینی را برجسته می‌کنند. اگر قوه‌ی مجریه این ابزارها را به کار برد، کاربران و فراهم‌کنندگان فناوری اطلاعات از موقعیت‌های سرزمینی داده‌های خود نامطلع خواهند بود و منافع سیاستگذاران در داخل و خارج نیز از موقعیت سرزمینی منفصل خواهد شد. فناوری، پویایی بین‌قوه‌ای را نیز در این موارد تغییر می‌دهد: مقامات اجرایی می‌توانند نظارت بیشتری را بدون مداقه‌ی قضائی، مشارکت کنگره، یا حتی کنترل‌های درونی در بالاترین سطوح اِعمال کنند. فقدان مراقبت مستقیم تأثیرات فرعی دارد زیرا ممکن است برای سایر قوا موازنه‌ی مجدد به طور همزمان یا با وقوفِ بعد از وقوع دشوارتر باشد ـ اگر کنگره، دادگاه‌ها و عموم از بخش زیادی از نظارت دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ بی‌اطلاع باشند، آنگاه چگونه می‌توانند از افراط‌هایی جلوگیری کنند که ممکن است از قواعد سرزمینیِ فاقد آینده‌نگری ناشی شوند؟

هر قوه، فرصت‌هایی برای مداقه‌ی رژیم‌های نظارت دارد. برای مثال، کنگره باید مجدداً مجوز بسیاری از تدارکات مربوطه را صادر کند،[۷۷] شورای مراقبت از آزادی‌های مدنی و حریم خصوصی قصد خود برای تجدیدنظر در دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ را اعلام کرده است،[۷۸] و کنترل قضائی بر نظارت حکومت نیز ممکن است.[۷۹] و به دلایل ارائه‌شده در اینجا، این مداقه باید به قواعد سرزمینی گسترش یابد که مرزهای آن رژیم‌ها را مشخص می‌کنند.

بخش چهارم) قلمرورداری و دسترسی به دادگاه

خواننده‌ی متفکر این مقاله می‌تواند بر آن باشد که قانون اساسی در مورد بُرد بیش از حد، چیزی برای گفتن دارد. در آرائی نظیر *رِید در برابر کاورت*[۸۰] و *بومدِین در برابر بوش*[۸۱] دیوان عالی اذعان داشت که برخی حقوق قانونی در شرایط خاص کاربرد فراسرزمینی دارند.[۸۲] بنابراین، اگر

5. Impersonated

حکومت اقتدار اقدام فراسرزمینی داشته باشد ـ اقتداری که با فناوری مدرن با سهولت بیشتری اِعمال می‌شود ـ و اگر اقدامی حکومتی نقض بالقوه‌ی حقوق ذاتی باشد که دامنه‌ی فراسرزمینی دارند، آنوقت می‌توان بر آن بود که افراد باید قادر به احقاق آن حقوق صرف نظر از موقعیت-هایشان باشند. و در عین حال، دادگاه‌ها محدودیت‌های اضافی و سرزمینی بر قواعد موجود دسترسی به دادگاه برای طرح آن دعاوی در موارد کیفری و مدنی اِعمال کرده‌اند.

یکی از حوزه‌هایی که در آن سرزمین ممکن است دسترسی به دادگاه را محدود کند، رویه‌ی کیفری است. در قضیه‌ی *ایالات متحده در برابر حجازی*،(۸۳) علیه شهروند لبنانی مقیم کویت به خاطر تقلب و کلاهبرداری در معاملات با ارتش ایالات متحده در خاورمیانه اعلام جرم شد.(۸۴) صرف نظر از دیدار مختصر سال‌های قبل، که همه‌ی طرف‌ها موافق بودند که به موضوع ربطی نداشته است، حجازی هرگز در ایالات متحده نبوده است، و برنامه‌ای هم برای رفتن به آنجا نداشته است.(۸۵) حجازی درخواست نقض حکم را ضبط کرده و استدلال کرد که پیگرد فراسرزمینی او نقض حقوق او طبق قانون اساسی بوده و شروط مصوبه‌ی مربوطه را زیر پا گذاشته است.(۸۶) حکومت استدلال کرد که تا زمانی که حجازی *شخصاً* به ایالات متحده نیامده، حق استماع دعاوی او وجود ندارد.(۸۷)

بر اساس قیاس با دکترین عدم استحقاق متواری[6]، دادگاه بخش، پرداختن به درخواست نقض حکم را رد کرد و متذکر شد که حجازی در پی "مزیت رأی از طرف [دادگاه] بدون این ریسک [است] که اگر رأی به نفعش نبود، حاضر شود و احضار گردد".(۸۸) به یاد داشته باشید که دادگاه رأی نداد که قانون اساسی دامنه‌ی سرزمینی دارد بلکه به پیشنهاد ترتیب اثر نداد زیرا خودِ خوانده خارج از سرزمین ایالات متحده بود. دادگاه هفتم این تصمیم را ابطال کرد و به دادگاه بخش دستور داد که در مورد پیشنهاد حکم دهد،(۸۹) اما در پیگرد اخیر مربوط به دستکاری لایبور، وزارت دادگستری باز استدلال کرد که دادگاه باید درخواست خوانده‌ی فراسرزمینی برای نقض اعلام جرم را رد کند: "دادگاه نباید منابعش را صرف حل و فصل دعاوی کند که خوانده‌ای مطرح کرده است که تسلیم اقتدار آن نخواهد شد".(۹۰)

درست است که خوانده‌ی فراسرزمینی وضعیت متفاوتی نسبت به خوانده‌ی سرزمینی دارد ـ اگر درخواست نقض حکم رد شود، خوانده‌ی فراسرزمینی آزاد می‌ماند. اما متهمان فراسرزمینی هنوز تحت فشار هستند،(۹۱) و در هر حال استنکاف قضائی در این وضعیت‌ها تأثیر افزایش قدرت قوه‌ی مجریه را دارد. به بیان دیوان عالی "دعاوی افراد ـ نه دوایر حکومتی ـ منبع اصلی تصمیمات قضائی در رابطه با تفکیک قوا و کنترل‌ها و موازنه‌ها بوده است".(۹۲) اما با مشروط کردن دسترسی افراد به دادگاه به حضور سرزمینی، دادگاه‌ها ممکن است دعاوی فردی مهم را نادیده بگیرند. این نتیجه به ویژه زمانی آشکار است که فناوری اطلاعات، گسترش اقتدار تفحصی و پیگردیِ حکومت را تسهیل کند. برای مثال، تصور کنید که حکومت ایالات متحده منحصراً بر اساس شواهد گردآوری‌شده متعاقب نوعی نظارت فراسرزمینیِ توصیف‌شده در بخش سوم اعلام جرم کند. در مواردی مثل این، حفظ قاعده‌ای سرزمینی در پرتوی ظرفیت فزونی‌یافته‌ی قوه‌ی مجریه، تفکیک قوای (متفاوت و) جدیدی خارج از ایالات متحده، حتی در رابطه با آن تدارکات قانونی که ظاهراً کاربرد فراسرزمینی دارند، به بار می‌آورد.(۹۳)

حکایت مشابهی را می‌توان در مورد ایرادات سرزمین‌گرایانه‌ی حکومت به دادخواهی مدنی یافت که در پی معافیت پولی[7] است. اگرچه دادگاه‌ها نوعی تمایل به گسترش برخی حقوق قانونی و راه‌حل‌های منصفانه‌ی مربوطه برای موارد فراسرزمینی نشان داده‌اند، دعاوی مطرح‌شده متعاقب قضیه‌ی *بایونِس در برابر شش عامل ناشناخته*(۹۴) حکایت متفاوتی بوده است. حداقل پنج دادگاه استیناف دعاوی *بایونِس* را رد کرده‌اند زیرا عوامل ویژه علیه اقدامات فراسرزمینی *بایونِس* در رابطه با امنیت ملی(۹۵)، حتی در دادخواهی‌های شهروندان ایالات متحده، هشدار می‌دهند.(۹۶) پروفسور آندرو کِنت، در میان سایرین، از این رویه‌ی سرزمین‌گرایانه به دلایل تفکیک قوایی دفاع کرده است.(۹۷) در این میان، در بستر عواید و درآمدها[8]، دادگاه‌ها اقدامات درآمدی فراسرزمینی را بر اساس قواعد احتیاطی[9] ـ باز، بدون ارجاع به دامنه‌ی سرزمینی حق ذاتی ـ رد کرده‌اند.(۹۸) در قضیه‌ی

6. Fugitive-disentitlement
7. Monetary relief
8. Takings
9. Prudential standing

آتامیرزایوا در برابر ایالات متحده،[۹۹] خواهان ادعا کرد که مقامات آمریکایی برای تخریب کافه‌تریای او در نزدیکی سفارت ایالات متحده در ازبکستان و جایگزینی آن با ایست بازرسی امنیتی دسیسه کرده‌اند.[۱۰۰] دیوان دعاوی فدرال دعوا را رد کرد زیرا خواهان فراسرزمینی فاقد قواعد احتیاطی بود، در حالی که صریحاً اذعان کرد که، بر اساس محتوا[10]، "بند درآمدی اصلاحیه‌ی پنجم کاربرد فراسرزمینی دارد".[۱۰۱]

دعاوی *بایوِنس* و دعاوی درآمدی، محرومیت‌های قانونی افراد را جبران می‌کنند اما نتایجی نیز برای تصمیم‌گیری اجرایی دارند. "هدف *بایوِنس* بازداشتنِ مأمور است".[۱۰۲] "منظور بند درآمدی، مهار درآمدهای کم‌بازده است".[۱۰۳] وقتی دادگاه‌ها دادخواهی‌های شایسته را بر اساس نظریه‌های سرزمینی متوقف می‌کنند، این اهداف ناکام می‌شوند. و به دلایل پیش‌گفته، توجیه محکمی برای کاربرد قاعده‌ی سرزمین‌محور وجود ندارد ـ به ویژه وقتی فناوری، موانع سلوک حکومتی فراسرزمینی را کاهش می‌دهد، که می‌تواند قانون اساسی را نقض کند.[۱۰۴] بر عکس، اگر دادگاه‌ها بکوشند جلوی فناوری را از وارونه‌سازی موازنه‌ی قدرت بین‌قوه‌ای بگیرند، دکترین‌های دسترسی به دادگاه باید متناسب با محیط امنیت ملی مدرن تعدیل شوند.

به هیچ وجه نباید استنباط شود که هر قید قانونی باید در هر مورد فراسرزمینی به کار رود. مباحثات پیرامون بُرد فراسرزمینی قانون اساسی جریان دارند.[۱۰۵] اما قوه‌ی قضائیه نباید آن مباحثات را به خاطر دکترین‌های سرزمینی دسترسی به دادگاه ترک کند. و اگر آن حقوق، گسترش فراسرزمینی یابند، قوه‌ی قضائیه نباید به صرف دلایل سرزمین‌گرایانه از ترتیب اثر دادن به آنها امتناع کند.

10. On the merits

نتیجه‌گیری

فناوری مدرن در بسیاری از ابعادِ مورد بحث در این سمپوزیوم، تفکیک قوا را با چالش مواجه می‌سازد. در اینجا، به یکی از این ابعاد پرداخته‌ام: مسیری که در آن فناوری، قواعد سرزمینیِ اکنون ضعیف را حتی ضعیف‌تر جلوه می‌دهد. این قواعد سرزمینی، چه برای تفسیر مصوبات، چه برای تعریف قدرت اجرایی، و چه برای تخصیص دسترسی به دادگاه مورد استفاده قرار گیرند، طبق منزلتشان به عنوان قواعد پیشفرض عمل نمی‌کنند. در برخی موارد، مزایای قواعد (در مقابل استانداردها) قابل توجه خواهد بود، اما این بدان معنا نیست که سرزمین باید ستاره‌ی راهنمای قاعده‌ی منتخب باشد. در سایر موارد، فناوری مدرن ممکن است مزایای قواعد را تضعیف کرده باشد، طوری که استانداردها مناسب‌تر باشند. در اینجا، مطلب، تعیین بهترین راه‌حل برای هر مورد نیست بلکه صرفاً این است که به نظر می‌رسد قواعد سرزمینی به شکلی فزاینده انطباق ضعیفی با محیط مدرن دارند.

با نگاه به آینده، درست همانگونه که دغدغه‌های تفکیک قوایی، بخش زیادی از نقد قواعد سرزمینی در این موارد را بر می‌انگیزند، پاسخ‌های بالقوه را نیز پیشنهاد می‌کنند. یکی اینکه، موارد فناوری/امنیت ملی، مسائل دشواری را برای هر قوه مطرح می‌کنند، بنابراین ترتیباتی که هماهنگی بین‌قوه‌ای را تشویق می‌کنند باید ارج نهاده شوند. مشارکت فشرده در دسترسی به ارتباطات ذخیره‌شده، مثل برداشت اولیه‌ی پروفسور عزیز هاک از اصلاحیه‌ی چهارم،[۱۰۶] نباید ناچیز انگاشته شود. به همین ترتیب، دکترین‌هایی که نمایندگان کنگره و قوه‌ی مجریه، تصمیم‌گیری پیشینی و تبعیت از تجدیدنظر قضائی را محترم می‌شمارند، باید مورد تشویق قرار گیرند.[۱۰۷] از سوی دیگر، رویکردهایی مثل دکترین‌های سرزمینی دسترسی به دادگاه که تأثیر حذف کردن مشارکت یک یا چند قوه را دارند، باید به دیده‌ی دقت نگریسته شوند. البته، این بویژه زمانی درست است که توجیهات هنجاری برای چنین قواعدی بسیار ضعیف‌اند. در نهایت، اگرچه من عموماً به استثناگرایی امور خارجی یا امنیت ملی بدبینم، ممکن است برای استثناگرایی فناوری مصداق قوی‌تری وجود داشته باشد. در چارچوب قواعد/استانداردها، ممکن است فناوری‌های نوین استانداردهایی را بطلبند که صرفاً به مرور زمان در قواعد ادغام شوند. یا در چارچوب تفکیک قوا، ممکن است استدلال‌های کارکردگرایانه به نفع نقش‌های خاص برای قوا به هنگام برخورد با فناوری‌های نوین نفوذ داشته باشند تا اینکه تقسیمات فُرمال بتوانند با شفافیت تنظیم شوند. در هر صورت، مسیر پیش رو به پاسخ‌های نهادی برای بهبود قواعد سرزمینی متصلبی بستگی دارد که طرف‌ها و دادگاه‌ها را اغوا می‌کنند.

یادداشت‌ها

1) See generally, for example, Orin S. Kerr, The Fourth Amendment and the Global Internet, 67 Stan L Rev 285 (2015).

2) See, for example, Boumediene v Bush, 553 US 723, 732 (2008):

سئوال این است که "آیا [بیگانگان بازداشت‌شده در خلیج گوانتانامو، کوبا] امتیاز قانونی حکم احضار به دادگاه را دارند".

3) See, for example, Libya and War Powers: Hearing before the Committee on Foreign Relations, 112th Cong, 1st Sess 7, 12–14 (2011) (statement of Harold Koh, Legal Adviser, US Department of State):

بحث در مورد قانون اساسی و قطعنامه‌ی اختیارات جنگی.

4) Electronic Communications Privacy Act of 1986 § 201 (“Stored Communications Act”), Pub L No 99-508, 100 Stat 1848, 1860–68, codified as amended at 18 USC § 2701 et seq.

5) See, for example, Equal Employment Opportunity Commission v Arabian American Oil Co, 499 US 244, 248 (1991):

متذکر می‌شود که "کنگره با توجه به سابقه‌ی پیشفرضِ مخالف فراسرزمینی‌بودن قانونگذاری می‌کند"؛

United States v Verdugo-Urquidez, 494 US 259, 266–67 (1990):

"هرگز گفته نشده است که مقصود [اصلاحیه‌ی چهارم] محدود کردن اقدامات حکومت فدرال علیه بیگانگان خارج از سرزمین ایالات متحده است"؛

Sun Oil Co v Wortman, 486 US 717, 722 (1988):

"این دادگاه مدتها و مکرراً بر آن بوده است که قانون اساسی، کاربرد مصوبه‌ی مقر دادگاه در مورد محدودیت‌ها برای ادعاهایی که طبق محتوایشان تحت فرمان حقوق دولتی متفاوت هستند و باید باشند را ممنوع نمی‌کند".

۶) برای مثال، قواعد مربوط به مالکیت غیرمنقول، نامزدهای خوبی برای این تمایز به نظر می‌رسند، اگرچه حتی در آن بستر می‌توان تأثیرات سرایت‌کننده‌ای را تصور کرد که ممکن است حقوق مالکیت فراسرزمینی را توجیه کنند.

See, for example, Jack L. Goldsmith and Alan O. Sykes, The Internet and the Dormant Commerce Clause, 110 Yale L J 785, 795 (2001):

متذکر می‌شود که حقوق ایذا و مزاحمت ممکن است کاربرد فراسرزمینی داشته باشد.

۷. برای مثال، پیش از قانون اتحاد و تقویت آمریکا با تدارک ابزارهای لازم برای رهگیری و توقف تروریسم در سال ۲۰۰۱ (“USA PATRIOT Act”, Pub L No 107-56, 115 Stat 272)، ممنوعیت حمایت مادی از فعالیت‌های تروریستی آشکارا سرزمینی بود؛

18 USC § 2339A (2000).

8) See, for example, American Insurance Association v Garamendi, 539 US 396, 414–15 (2003):

تبیین اینکه جلای تاریخی قدرت اجرایی "میزانی اقتدار مستقل برای اقدام" در امور خارجی را به رئیس‌جمهور می‌بخشد.

9) Foley Bros, Inc v Filardo, 336 US 281, 285 (1949). See also Morrison v National Australia Bank Ltd, 561 US 247, 255 (2010).

10) See, for example, Zachary D. Clopton, Replacing the Presumption against Extra-territoriality, 94 BU L Rev 1, 13–15 (2014).

۱۱) در واقع، همانگونه که پروفسور لی بریلمایر می‌گوید: "در اکثریت قاطعی از موارد، قانونگذاران قصد واقعی بُرد سرزمینی ندارند"؛

Lea Brilmayer, Interest Analysis and the Myth of Legislative Intent, 78 Mich L Rev 392, 393 (1980).

12) See, for example, David Hummels, Transportation Costs and International Trade in the Second Era of Globalization, 21 J Econ Persp 131, 151–52 (Summer 2007):

متذکر می‌شود که فناوری، هزینه‌ی کشتی‌رانی هوایی را کاهش داده است.

13) See, for example, Arabian American Oil, 499 US at 248:

پرهیز از برخوردهای ناخواسته با ملل خارجی؛

McCulloch v Sociedad Nacional de Marineros de Honduras, 372 US 10, 20–22 (1963):

پرهیز از تضاد با قوانین هندوراس؛

See also Clopton, 94 BU L Rev at 8 (cited in note 10):

بحث ریشه‌های تاریخی و کارکردی پیشفرضِ مخالف فراسرزمینی‌بودن.

۱۴) برای مثال، مبانی صلاحیت در حقوق بین‌الملل، که کلی‌تر از صرف سرزمین هستند، نوعی اشاره به دامنه‌ی منافع ملی هستند؛

See Restatement (Third) of Foreign Relations Law of the United States §§ 401–33 (1987).

15) See, for example, Anthony J. Colangelo, A Unified Approach to Extraterritoriality, 97 Va L Rev 1019, 1026–27 (2011).

16) See Clopton, 94 BU L Rev at 18–19 (cited in note 10).

17) See, for example, Einer Elhauge, Preference-Eliciting Statutory Default Rules, 102 Colum L Rev 2162, 2165–66 (2002):

استدلال می‌کند که وقتی ترجیحات روشن نیستند، قواعد پیشفرضی که واکنش‌های تقنینی را بر می‌انگیزند یا استنباط می‌کنند، اغلب بهتر از تلاش‌های قضائی برای برآورد ترجیحات قوه‌ی مقننه هستند.

18) Morrison, 561 US at 261–63:

به نفع کاربرد پیشفرضِ مخالف فراسرزمینی‌بودن استدلال می‌کند.

19) See, for example, Hertz Corp v Friend, 559 US 77, 94–95 (2010):

از مزایای قاعده‌ی صلاحیتی روشن برای شرکت‌ها در سازماندهی رفتارشان و برای شاکیان آن کسب و کارها دفاع می‌کند.

20) In Morrison v National Australia Bank Ltd, 561 US 247 (2010):

برای مثال، دادگاه آنچه طبق قانون مبادله‌ی اوراق بهادار سال ۱۹۳۴ معادل "قلمرو‌داری" بود را تبیین کرد (Id at 261–65). تصمیم، اگرچه به عنوان شهودی تدوین شد، برای بسیاری از ناظران جای شگفتی بود و دهه‌ها سابقه‌ی دادگاهی نامتغیر را تخریب کرد؛

See id at 274–86 (Stevens concurring); Lea Brilmayer, The New Extraterritoriality: Morrison v. National Australia Bank, Legislative Supremacy, and the Presumption against Extraterritorial Application of American Law, 40 Sw L Rev 655, 667–68 (2011):

نقد "خلاقیت قضائی" موریسون.

21) See Jennifer Daskal, The Un-territoriality of Data, 125 Yale L J 326, 366–68 (2015) (collecting sources).

22) See Curtis A. Bradley, Territorial Intellectual Property Rights in an Age of Globalism, 37 Va J Intl L 505, 550–61 (1997):

دفاع از قلمرو‌داری به دلایل تفکیک قوایی.

23) See, for example, United States v Curtiss-Wright Export Corp, 299 US 304, 319–22 (1936):

بحث اختیار اجرایی بیشتر در رابطه با مصوبه‌های مربوط به امور خارجی؛

Harlan Grant Cohen, Formalism and Distrust: Foreign Affairs Law in the Roberts Court, 83 Geo Wash L Rev 380, 386–87 (2015); Daniel Abebe and Aziz Z. Huq, Foreign Affairs Federalism: A Revisionist Approach, 66 Vand L Rev 723, 727–31 (2013); Derek Jinks and Neal Kumar Katyal, Disregarding Foreign Relations Law, 116 Yale L J 1230, 1236–38, 1248–49 (2007); Eric A. Posner and Cass R. Sunstein, Chevronizing Foreign Relations Law, 116 Yale L J 1170, 1202 (2007).

24) See, for example, Posner and Sunstein, 116 Yale L J at 1204–07 (cited in

note 23).

25) See, for example, Curtiss-Wright, 299 US at 319–22:

بحث نقش منحصر به فرد رئیس‌جمهور در امور خارجی.

26) See United States v Palmer, 16 US (3 Wheat) 610, 634–35 (1818).

27) See, for example, Jinks and Katyal, 116 Yale L J at 1245–49 (cited in note 23):

سئوال این است که آیا قوه‌ی مجریه تخصص حقیقی و پاسخگویی را دارد که شایان تکریم بیشتر در امور خارجی باشد.

28) Kerr, 67 Stan L Rev at 321 (cited in note 1); Orin S. Kerr, An Equilibrium-Adjustment Theory of the Fourth Amendment, 125 Harv L Rev 476, 481 (2011);

برداشت پروفسور لارنس لِسیگ از "ترجمه‌ی" قانونی، قیاس مرتبط دیگری را ارائه می‌کند:

Lawrence Lessig, Translating Federalism: United States v Lopez, 1995 S Ct Rev 125, 214;

مطمئناً قیاس‌های بالقوه‌ی بیشمار دیگری وجود دارند.

29) Kerr, 67 Stan L Rev at 289–90 (cited in note 1).

30) See In the Matter of a Warrant to Search a Certain E-mail Account Controlled and Maintained by Microsoft Corp, 15 F Supp 3d 466, 467–68 (SDNY 2014) (“Microsoft”).

31) See 18 USC § 2703(a)–(d). See also Orin S. Kerr, A User’s Guide to the Stored Communications Act, and a Legislator’s Guide to Amending It, 72 Geo Wash L Rev 1208, 1218–20 (2004).

32) See 18 USC § 2703(b)(1)(A).

33) 18 USC § 2703(a).

34) See FRCrP 41(d)(1).

35) Microsoft, 15 F Supp 3d at 468. See also Microsoft’s Objections to the Magistrate’s Order Denying Microsoft’s Motion to Vacate in Part a Search Warrant Seeking Customer Information Located outside the United States, In the Matter of a Warrant to Search a Certain E-mail Account Controlled and Maintained by Microsoft Corp, Case No 13-2814, *1 (SDNY filed June 6, 2014).

36) See FRCrP 41(b):

اقتدار قاضی دادگاه بخش را در این بستر به صدور جوازها برای "جستجو و توقیف شخص یا دارایی واقع‌شده در بخش" محدود می‌کند.

37) See Microsoft, 15 F Supp 3d at 470.

38) See id at 475–77.

۳۹) موضع حکومت نیز به سهم خود رنگ و بوی سرزمینی داشت و قانون ارتباطات ذخیره‌شده را در برابر موقعیت دریافت‌کننده‌ی جواز (یعنی، مایکروسافت) سنجید؛

See id at 475–76.

۴۰) نوع ضعیف این ادعا این است که هیچ پیشفرضی در رابطه با دامنه‌ی سرزمینی نباید وجود داشته باشد. نوع قوی‌تر این است که به هنگام تفسیر مصوبه‌ای که اقتدار اجرایی یا قضائی را در موارد فناوری/امنیت ملی تنظیم می‌کند، دادگاه‌ها می‌توانند پیشفرضی مخالف پیشفرضِ مخالف فراسرزمینی‌بودن را به کار برند ـ یعنی دادگاه‌ها باید فرض را بر این بگذارند که اتصال سرزمینی مبنای انحصاری نیست که بر اساس آن مصوبه بتواند به کار رود. البته، شواهدِ قصد تقنینی کاربرد فراسرزمینی می‌تواند بر این پیشفرض فائق آید.

41) See Daskal, 125 Yale L J at 366–68 (cited in note 21).

۴۲) دولتی خارجی می‌تواند به سیاست داده‌ای ایالات متحده ایراد بگیرد، اما این ایراد ممکن است منوط به تابعیت کاربر یا تأمین‌کننده‌ی خدمات اینترنتی یا محتوای ارتباطات باشد نه صرفاً موقعیت سِرور؛

See, for example, Alison Smale, Germany Limits Cooperation with U.S. over Data Gathering (NY Times, May 7, 2015), archived at http://perma.cc/VGU5-F2W9:

متذکر می‌شود که آلمان از کمک به تلاش‌های اطلاعاتی ایالات متحده پس از انزجار عمومی به خاطر گزارش‌هایی مبنی بر اینکه سرویس‌های اطلاعاتی آلمان از شرکت‌ها و افراد آلمانی برای آژانس امنیت ملی جاسوسی می‌کردند، پا پس کشید. باز، حقوق بین‌المللِ صلاحیت نوعی گواهِ سایر منافع مربوطه فراسوی سرزمین را به دست می‌دهد؛

See note 14.

43) See Microsoft, 15 F Supp 3d at 467; Daskal, 125 Yale L J at 390 (cited in note 21):

استدلال می‌کند که موضع مایکروسافت منجر به این نتیجه‌ی شگفت می‌شود که دسترسی به شواهد برای اِعمال قانون بستگی به تصمیمات یک شرکت در مورد موقعیت‌های ذخیره‌سازی مقرون‌به‌صرفه خواهد داشت.

44) Daskal, 125 Yale L J at 390 (cited in note 21):

"بازیگران شرور می‌توانند موقعیت داده‌ها را به نفع خود دستکاری کنند".

45) See id at 395–97:

به پیامدهای سیاستگذارانه و دیپلماتیک مورد مایکروسافت اشاره می‌کند و کنگره و قوه‌ی مجریه را به حل و فصل موضوع توصیه می‌کند.

46) See, for example, Orin S. Kerr, *The Next Generation Communications Privacy Act*, 162 U Pa L Rev 373, 407–08 (2014).

47) See 18 USC §§ 2701–12.

۴۸) این استدلال، حس و حال قاعده‌ی نرمش را دارد که مطابق آن دادگاه‌ها بیان روشن حقوق کیفری را مقرر می‌دارند؛

See, for example, McBoyle v United States, 283 US 25, 27 (1931);

برای مثالِ کاربرد قاعده‌ی نرمش خارج از بستر کیفری بنگرید به:

Orin S. Kerr, A Rule of Lenity for National Security Surveillance Law, 100 Va L Rev 1513, 1514 (2014).

49) See Chevron U.S.A. Inc v Natural Resources Defense Council, Inc, 467 US 837, 865 (1984). See also Kenneth A. Bamberger, Normative Canons in the Review of Administrative Policymaking, 118 Yale L J 64, 75–84 (2008):

بحث تنش بین شِورون و معیارهای هنجاری تفسیر قانونی.

۵۰) برای مثال، وزارت دادگستری اصلاحیه‌هایی را بر قواعد فدرال رویه‌ی کیفری ۴۱ پیشنهاد کرد که تأثیر عملی افزایش اقتدار نظارت فراسرزمینی اف بی آی را داشت؛

See, for ex-ample, Ahmed Ghappour, Justice Department Proposal Would Massively Expand FBI Extraterritorial Surveillance (Just Security, Sept 16, 2014), archived at http://perma.cc/G67G-RYK3;

مقصود، تأیید یا رد این طرح نیست بلکه صرفاً این است که فرآیند اصلاحیه‌ی قواعد فدرال رویه‌ی کیفری مزایایی بر بدیل‌های کمتر عمومی و کمتر سنجیده دارد؛

See Stephen B. Burbank and Sean Farhang, Litigation Reform: An Institu-tional Approach, 162 U Pa L Rev 1543, 1546 (2014):

بحث فرآیند قاعده‌سازی و تغییرات این فرآیند در طول زمان.

۵۱) این بخش بر مرزهای سرزمینی تمرکز می‌کند اما مرزها در حقوق نظارت به موازات سایر ابعاد وجود دارند.

52) Pub L No 95-511, 92 Stat 1783, codified as amended in various sections of Titles 18 and 50.

53) See generally Executive Order 12333, 3 CFR 200.

54) See 50 USC § 1802.

55) Title III of the Omnibus Crime Control and Safe Streets Act of 1968, Pub L No 90-351, 82 Stat 211, codified as amended in various sections of Titles 18 and 47.

56) Compare 18 USC § 2516(1):

درخواست از "قاضی فدرال دارای صلاحیت کافی" برای رهگیری ارتباطات الکترونیک را مقرر می‌دارد و:

50 USC § 1802(a)(1):

به رئیس‌جمهور از طریق دادستان کل اجازه می‌دهد که "مجوز نظارت الکترونیک بدون حکم دادگاه را بدهد"؛ و:

50 USC § 1804:

درخواست حکم دادگاه نظارت اطلاعات خارجی را توصیف می‌کند.

57) See 50 USC §§ 1801–11.

58) See 50 USC §§ 1807–08.

59) See 50 USC § 1806.

60) See, for example, Owen Fiss, Even in a Time of Terror, 31 Yale L & Pol Rev 1, 16 (2012):

متذکر می‌شود که استفاده از رویه‌های قانون نظارت اطلاعات خارجی در جمع‌آوری اطلاعات خارجی، الزامات سنتی مربوط به علت احتمالی موارد زیر را تضعیف کرده است:

Katz v United States, 389 US 347 (1967), and United States v United States District Court for the Eastern District of Michigan, 407 US 297 (1972).

61) See 50 USC § 1812(a):

متذکر می‌شود که با استثنائات محدود، قانون نظارت اطلاعات خارجی "باید ابزار انحصاری باشد که از طریق آن نظارت الکترونیک و رهگیری ارتباطات تلگرافی، شفاهی یا الکترونیک داخلی ممکن است صورت گیرد".

62) 50 USC § 1801(f).

63) Axel Arnbak and Sharon Goldberg, Loopholes for Circumventing the Constitution: Unrestrained Bulk Surveillance on Americans by Collecting Network Traffic Abroad, 21 Mich Telecomm & Tech L Rev 317, 321 (2015).

See also The National Security Agency: Missions, Authorities, Oversight and Partnerships *2–3 (NSA, Aug 9, 2013), archived at http://perma.cc/UGS5-2KFQ.

64) 3 CFR 211–13.

65) See 3 CFR 215–16. See also John Napier Tye, Meet Executive Order 12333: The Reagan Rule That Lets the NSA Spy on Americans (Wash Post, July 18, 2014), archived at http://perma.cc/N4PU-AXFS:

به حفاظ‌ها و پوشش‌های اندک برای حریم خصوصی ارتباطات شهروندان ایالات متحده طبق دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ اشاره می‌کند.

66) See Patrick C. Toomey, Executive Order 12333, Notice, and the Due Process Rights of Criminal Defendants (Just Security, Aug 14, 2014), archived at http://perma.cc/F9K5-EYRP.

67) See, for example, Ali Watkins, Most of NSA's Data Collection Authorized by Order Ronald Reagan Issued (McClatchyDC, Nov 21, 2013), archived at http://perma.cc/8G57-N5BR:

از رئیس وقت کمیته‌ی اطلاعات سنا، دیان فاینشتاین، نقل می‌کند که استدلال می‌کرد که کنگره نظارت کافی بر برنامه‌های دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ ندارد.

۶۸) در واقع، برخی ادعا کرده‌اند که قوه‌ی مجریه اقتدار ذاتی برای انجام عملیات‌های نظارتی خاص دارد؛

See, for example, John Yoo, The Terrorist Surveillance Program and the Constitution, 14 Geo Mason L Rev 565, 589 (2007).

69) See Daskal, 125 Yale L J at 353 (cited in note 21):

استدلال می‌کند که "کل طرح قانونی حاکم بر نظارت اطلاعات خارجی مبتنی بر این پیشفرض است که اشخاص واقع در ایالات متحده مستحق حفاظ‌های حریم خصوصی بیشتری نسبت به اشخاص خارج از مرزهای ایالات متحده هستند".

70) Arnbak and Goldberg, 21 Mich Telecomm & Tech L Rev at 343 (cited in note 63):

توضیح می‌دهد که "ترافیک بین دو اِندپوینت ایالات متحده که طبیعتاً به سمت خارج ارسال می‌شود، می‌تواند در خارج طبق رژیم سهل‌انگار دستور اجرایی ۱۲۳۳۳ جمع‌آوری شود".

71) See Barton Gellman and Ashkan Soltani, NSA Infiltrates Links to Yahoo, Google Data Centers Worldwide, Snowden Documents Say (Wash Post, Oct 30, 2013), archived at http://perma.cc/L4PT-KD7W.

72) Arnbak and Goldberg, 21 Mich Telecomm & Tech L Rev at 347–56 (cited in note 63);

البته، فناوری جزء ضروری دستکاری عمدی قواعد سرزمینی توسط قوه‌ی مجریه نیست. در بستر سیاست امنیت ملی، "گزارش شکنجه" که اخیراً منتشر شده است، تأیید کرد که قوه‌ی مجریه به صورتی استراتژیک بازداشتی‌ها را برای پرهیز از تجدیدنظر قضائی مبتنی بر اتصالات سرزمینی جابجا کرده است؛

See Report of the Senate Select Committee on Intelligence: Committee Study of the Central Intelligence Agency's Detention and Interrogation Program Together with Foreword by Chairman Feinstein and Additional and Minority Views, S Rep No 113-288, 113th Cong, 2d Sess 140–41 (2014). See also Steve Vladeck, The SSCI Torture Report, Rasul, and Transfers to Avoid Jurisdiction (Just Security, Dec 9, 2014), archived at http://perma.cc/HK9U-2DNX.

73) Arnbak and Goldberg, 21 Mich Telecomm & Tech L Rev at 347–51 (cited in note 63). See also Andrea Peterson, Researchers Say U.S. Internet Traffic Was Re-routed through Belarus. That's a Problem. (Wash Post, Nov 20, 2013), archived at http://perma.cc/8PDU-VWNA:

به تغییر مسیر اخیر ترافیک اینترنت اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که تغییر مسیر "فرصتی برای کنشگرانِ بد جهت پاییدن ترافیک" ارائه می‌کند.

۷۴) این فن ممکن است به صورت فراسرزمینی به کار رود؛

See Arnbak and Goldberg, 21 Mich Telecomm & Tech L Rev at 351–52 (cited in note 63).

75) See id at 355–56. See also Darlene Storm, 17 Exploits the NSA Uses to Hack PCs, Routers and Servers for Surveillance (Computerworld, Jan 3, 2014), archived at http://perma.cc/9JCB-FNFS.

76) See Arnbak and Goldberg, 21 Mich Telecomm & Tech L Rev at 323 (cited in note 63):

قیاسی برای دعوای حقوقی برنامه‌ی ماسکولار.

77) See PATRIOT Sunsets Extension Act of 2011, Pub L No 112-14, 125 Stat 216, codified as amended at 50 USC §§ 1801, 1805, 1861–62.

78) See PCLOB Announces Its Short-Term Agenda (Privacy and Civil Liberties Over-sight Board, Sept 3, 2014), archived at http://perma.cc/AWH9-TZ7S.

79) See, for example, American Civil Liberties Union v Clapper, 785 F3d 787, 810 (2d Cir 2015):

بر آن است که استیناف‌دهندگان از شکایت از حکومت به خاطر برنامه‌های نظارت زیر سایه‌ی قانون نظارت اطلاعات خارجی منع نشدند.

80) 354 US 1 (1957).

81) 553 US 723 (2008).

82) See, for example, id at 732:

بر آن است که بیگانگان بازداشت‌شده در گوانتانامو "امتیاز حکم احضار به دادگاه را دارند"؛

United States v Verdugo-Urquidez, 494 US 259, 277–78 (1990) (Kennedy concurring):

استدلال می‌کند که گرچه اصلاحیه‌ی چهارم در این مورد نقض نشد، قانون اساسی ممکن است وقتی که نتیجه "غیرعملی و خلاف قاعده" نباشد کاربرد فراسرزمینی داشته باشد؛

Covert, 354 US at 74–75 (Harlan concurring):

استدلال می‌کند که قانون اساسی باید وقتی نتیجه "غیرعملی و خلاف قاعده" نباشد کاربرد فراسرزمینی داشته باشد.

83) 2008 WL 4151337 (CD Ill).

84) See In re Hijazi, 589 F3d 401, 404–05 (7th Cir 2009):

بحث دعواهای حقوقی دادگاه بدوی. دعاوی قانونی حجازی بر بند فرآیند دادرسی اصلاحیه‌ی پنجم و حق محاکمه‌ی سریع اصلاحیه‌ی ششم مبتنی بود (زیرا کیفرخواست او پنج سال بدون مرحله‌ی دادرسی دیگری بود)؛

See id at 403.

85) Id at 412;

حکومت، ادعای اتصالات گوناگون به ایالات متحده را داشت که هیچیک از آنها متضمن حضور سرزمینی نبود. شایان ذکر است که حکومت بر آن بود که تقلب و کلاهبرداری حجازی به این دلیل مرتبط با ایالات متحده بود که "حجازی (که در کویت بود) [ایمیل‌هایی] به مِیزِن (که در یونان بود) با استفاده از آدرس‌های ایمیلی فرستاده است که حکومت به عنوان "مستقر در ایالات متحده" وصف می‌کرد؛ برای مثال:

Jeff.Mazon@Halliburton.com;

Id at 411.

86) Id at 405.

87) See Government's Motion to Stay Ruling on Defendant Hijazi's Second Motion to Dismiss the Indictment and to Hold Motion in Abeyance pending Arraignment, United States v Hijazi, Criminal Action No 05-40024, *2 (CD Ill filed Jan 24, 2008) (available on Westlaw at 2008 WL 8838781).

88) Hijazi, 2008 WL 4151337 at *2.

89) In re Hijazi, 589 F3d at 414.

90) Opposition to Defendant Roger Darin's Motion to Dismiss the Criminal Com-plaint, United States v Hayes, Case No 12-3229, *39 (SDNY filed Nov 18, 2014);

قاضی دادگاه بخش استدلال حکومت را رد کرد و پیشنهاد را استماع کرد اما آن را بر اساس محتوا رد کرد؛

United States v Hayes, 99 F Supp 3d 409, 426 (SDNY 2015).

91) See, for example, In re Hijazi, 589 F3d at 407:

"مادامی که کیفرخواست حجازی در جریان است، او مورد پیشداوری است، حتی اگر به ایالات متحده سفر نکند".

92) Bond v United States, 131 S Ct 2355, 2365 (2011).

۹۳) تعدیل ـ تعادل می‌تواند مقرر کند که اگر چیزی غیر از حضور سرزمینی ـ برای مثال، تماس‌های اینترنتی ـ کسی را در چارچوب مصوبه‌ای قرار دهد، آنوقت، دست کم این اتصال به تنهایی باید برای چالش علیه قانونی‌بودن مصوبه در دادگاه کافی باشد. ممکن است کسی بتواند طرح مشابهی را برای گسترش اتصالات داوطلبانه‌ی مهمِ مورد نیاز برای انتساب حقوق قانونی طبق *وِردوگو ـ اورکوییدزِ* مطرح کند، گرچه این موضوع خارج از چارچوب این مقاله است.

94) 403 US 388 (1971).

95) See Andrew Kent, Are Damages Different?: Bivens and National Security, 87 S Cal L Rev 1123, 1125–26 (2014) (collecting cases);

به قول یک قاضی: "تفاوت اساسی بین دادگاه‌هایی که مشروعیت اقدامات مقامات فدرال در عرصه-ی داخلی را ارزشیابی می‌کنند و دادگاه‌هایی که همان رفتار را در عرصه‌ی بین‌المللی ارزشیابی می‌کنند وجود دارد؛

Arar v Ashcroft, 414 F Supp 2d 250, 282 (EDNY 2006).

96) See, for example, Vance v Rumsfeld, 701 F3d 193, 195, 203 (7th Cir 2012) (en banc); Lebron v Rumsfeld, 670 F3d 540, 556 (4th Cir 2012).

97) Kent, 87 S Cal L Rev at 1192–93 (cited in note 95).

98) See Jeffrey Kahn, Zoya's Standing Problem, or, When Should the Constitution Follow the Flag?, 108 Mich L Rev 673, 674–76, 685 (2010) (collecting cases).

99) 77 Fed Cl 378 (2007).

100) Id at 379.

101) Id at 385, 387;

دادگاه‌ها گام‌های مشابهی نیز در سایر موارد دسترسی به دادگاه برداشته‌اند؛

See Kahn, 108 Mich L Rev at 685 (cited in note 98).

102) Federal Deposit Insurance Corporation v Meyer, 510 US 471, 485 (1994) (emphasis omitted).

103) District Intown Properties LP v District of Columbia, 198 F3d 874, 887 (DC Cir 1999).

۱۰۴) برای مثال، خواهانی فراسرزمینی (چه شهروند ایالات متحده چه غیر آن) را تصور کنید که ادعا می‌کند که حکومت ایالات متحده حق او برای فرآیند دادرسی را نقض کرده یا مالکیت او را بدون جبران منصفانه با استفاده از ویروس کامپیوتری یا حمله‌ی شبکه‌ای دیگری سلب کرده است؛

See, for example, Kevin Poulsen, Visit the Wrong Website, and the FBI Could End Up in Your Computer (Wired, Aug 5, 2014), archived at http://perma.cc/LTC2-CCT2:

بحث استفاده از فنون تفحص شبکه‌ای، گاهی به صورت فراسرزمینی، با هدف "دسترسی حکومت به فایل‌های شما، موقعیت، تاریخ شبکه، و وب‌کم برای یک ماه"؛

See also David E. Sanger, Obama Order Sped Up Wave of Cyberattacks against

Iran (NY Times, June 1, 2012), archived at http://perma.cc/U36M-A5K9:

بحث حمله‌ی سایبری تهاجمی استاکس‌نت.

105) See generally, for example, Kal Raustiala, Does the Constitution Follow the Flag? The Evolution of Territoriality in American Law (Oxford 2009).

106) See generally Aziz Z. Huq, How the Fourth Amendment and the Separation of Powers Rise (and Fall) Together, 83 U Chi L Rev 139 (2016).

107) See notes 24, 49, and accompanying text (discussing Chevron U.S.A. Inc v Natural Resources Defense Council, Inc, 467 US 837 (1984)).